

کتابخانه
مرتضی

ویتگنشتاین و گادامر
(به سوی فلسفه پسا تحلیلی)

مرتضی عابدینی فرد



کتاب پارسه

Lawn, Chris

سرشناسه : لان، کریس
عنوان و نام پدیدآور : ویگنشتاین و گادامر به سوی فلسفه پساتحلیلی / کریس لان

ترجمه مرتضی عابدینی فرد.
مشخصات نشر : تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۲۸۰ ص.

فروست : حکمت و فلسفه ۵

شابک : ISBN ۷۸-۶۰۰-۵۷۳۳-۵۱-۸

نویسندگیت : فیبا.

عنوان اصلی : یادداشت

Wittgenstein and Gadamer:

Towards a post-analytic philosophy of language, 2004

موضوع : ویگنشتاین، لودویگ، ۱۸۸۹-۱۹۵۱ م

شناسه افزوده : عابدینی فرد، مرتضی، ۱۳۶۰ - مترجم.

رده بندی کنگره : B۳۷۶ / ۹۴ ج۲ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۱۲۱/۶۸۰۴۴

شماره کتاب شناسی ملی : ۲۳۲۱۹۷۶



کتاب پارسه

■ ویگنشتاین و گادامر

کریس لان
ترجمه مرتضی عابدینی فرد

ویرایش و تولید: کارگاه ویرایش کتاب پارسه
مینا غرویان

حروف چینی و آماده سازی: آتلیه کتاب پارسه
سپاسه حسن زاده

طراحی گرافیک: پرویز بیانی
چاپ و صحافی: کاوا

نوبت و شمارگان: چاپ اول، ۱۳۹۱
۱۱۰۰ نسخه، ۱۳۰۰ تومان

© حق چاپ محفوظ است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

● دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴

طبقه دوم تلفن: ۶۶۴۷۷۴۰۵

● www.parsehbook.com / info@parsehbook.com

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه نویسنده برای خوانندگان فارسی زبان
۱۳	پیش گفتار مترجم
۱۵	پیش گفتار
۱۹	اختصارات
۲۱	درآمد
۳۵	فصل یکم : سرشت زبان؛ دو سنت فلسفی
۳۵	۱. درآمد
۳۹	۲. چارلز نیلور و دو نظریه معنا
۵۷	۳. گادامر، ویتگنشتاین، و دو سنت
۶۳	فصل دوم : گادامر و ویتگنشتاین: تضادها و اشتراکات
۶۳	۱. قرانت گادامر از ویتگنشتاین
۶۶	۲. اشپیل: «بازی‌های زبانی» ویتگنشتاین و «بازی» گادامر
۷۸	۳. تضادها و شکاف‌ها: دربارهٔ اختلاف نظر میان ویتگنشتاین و گادامر
۸۱	۴. پس از چرخش زبانی: دیدگاه گادامر و ویتگنشتاین دربارهٔ سرشت فلسفه
۹۵	فصل سوم : هرمنوتیک فلسفی گادامر و هستی‌شناسی زبان
۹۵	۱. «درآمدی بر حقیقت و روش»
۹۸	۲. هرمنوتیک فلسفی و پرسش زبان
۱۱۳	۳. مکالمه و «منطق پرسش و پاسخ»
۱۲۲	۴. ساختار بازتابی زبان

۱۳۱	نصل چهارم : ویتگشتاین و منطق‌های زبان
۱۳۱	۱. دو ویتگشتاین؟
۱۳۵	۲. بازی‌های زبانی
۱۴۱	۳. قاعده و پیروی از قاعده
۱۴۶	۴. ویتگشتاین در مقابل تفسیر
۱۵۶	۵. گادامر و قواعد زبانی: پرسشی هرمنوتیکی
۱۶۷	نصل پنجم : «تاریخ چه ربطی به من دارد؟» زبان به مثابه امری تاریخی
۱۶۷	۱. امر «قدیمی» و امر «نازه»
۱۶۹	۲. تاریخ‌مندی قواعد زبانی
۱۷۶	۳. گادامر و تاریخ‌مندی زبان
۱۸۷	۴. ویتگشتاین و سنت
۱۹۱	فصل ششم : رقابت میان تفسیرهای قرانت ویتگشتاین و گادامر از آگوستین
۱۹۱	۱. درآمد
۱۹۳	۲. علیه فراموشی زبان: «فراوان باعالی» آگوستین و هرمنوتیک تثلیث
۱۹۵	۳. در آغاز کلمه بود
۲۰۴	۴. آگوستین ویتگشتاین
۲۰۹	۵. تفسیر تفسیرها
۲۱۱	۶. طبیعت‌گرایی ویتگشتاین
۲۱۹	فصل هفتم : زبان روزمره و زبان فرائز از روزمره: هرمنوتیک بیان شاعرانه
۲۱۹	۱. چرخش شعری گادامر
۲۲۳	۲. دیدگاه گادامر درباره زبان روزمره و معمول
۲۳۵	۳. دیدگاه ویتگشتاین درباره بازی بازی‌های زبان
۲۴۲	۴. ویتگشتاین، گزین‌گوی تراژیک
۲۵۷	نتیجه‌گیری
۲۶۱	کتاب‌شناسی
۲۶۹	نمایه

مقدمه نویسنده برای خوانندگان فارسی زبان

In the twentieth century, western philosophy, in both its 'analytic' and 'continental' guises, took what has come to be known as a 'linguistic turn'. The turn was away from metaphysics and system building and towards an examination of the very language in which philosophical questions are expressed. More than this, there was an increasing awareness that ultimately all questions, philosophical or otherwise, are intimately connected with the way they are expressed in language. I remain convinced that Ludwig Wittgenstein and Hans-Georg Gadamer are the foremost representatives of this linguistic turn. The study contained in this book explores differences but emphasises commonalities in their approach to language. On the topic this study is by no means the last word but it brings together two important philosophers whose work is frequently studied in isolation but seldom made the subject of a detailed comparison.

It gives me great pleasure to write this short introduction to the Persian language version of this work. I am particularly grateful to Morteza Abedinifard for the difficult task he has undertaken as the translator.

August 20, 2010.

— Dr Chris Lawn, County Cork, Ireland.

chrislawn@gmail.com

در قرن بیستم، فلسفه غرب، هم در وجه «تحلیلی» و هم وجه «اروپایی» اش، دچار چرخشی شد که تحت عنوان «چرخش زبانی» معروف شده است. این چرخش، از متافیزیک و نظام‌سازی‌های فلسفی فاصله گرفت و به سمت بررسی همان زبانی قدم برداشت که پرسش‌های فلسفی در قالب آن بیان می‌شوند. از این گذشته، روز به روز بر این آگاهی افزوده شد که همه پرسش‌ها چه فلسفی و چه غیر فلسفی در نهایت با نحوه بیان در زبان، پیوند تنگاتنگی دارند. هم‌چنان معتقدیم که لودویگ ویتگنشتاین و هانس-گئورگ گادامر، برجسته‌ترین نمایندگان این چرخش زبانی‌اند. مطالعه‌ای که در قالب کتاب حاضر صورت گرفته، تفاوت‌های رویکرد این دو فیلسوف را به زبان واکاوی می‌کند و در عین حال بر شباهت‌های رویکردشان نیز تأکید می‌گذارد. این پژوهش به هیچ وجه سخن آخر در باب این موضوع نیست، بلکه دو فیلسوف مهمی را کنار هم می‌نشانند که آثارشان به صورت جداگانه به کرات مورد مطالعه اما به ندرت موضوع مقایسه‌ای مفصل قرار گرفته است.

بسیار خرسندم از این که این مقدمه کوتاه را برای نسخه فارسی کتاب می‌نویسم. از مرتضی عابدینی‌فرد به خاطر این که زحمت ترجمه این کتاب را تقبل کرده است، بسیار سپاسگزارم.

پیش گفتار مترجم

کتاب حاضر را به یک ملنا می توان گفت وگویی میان دو فیلسوف دانست — آن هم گفت وگو در معنای مورد نظر گادامر که یکی از آن دو فیلسوف است. قرار بر آن است که طرفین گفت وگو برای یکدیگر آغوش ذهن شان را بگشایند، حتی اگر این امر منجر به پذیرفتن پاره ای چیزها علیه خودشان شود. این جا به تعبیر گادامر، هیچ کس طرفین گفت وگو را به چنین امری مجبور نمی سازد. نفس گفت وگوست که این عقب نشینی از موضع خویش را مجال دادن به دیگری را موجه می سازد. شاید بتوان گفت که اخلاق گفت وگو، اخلاق مبتنی بر «دیگری به مثابه بخشی از خود من» است؛ دیگری در گفت وگو، واجد بخشی از حقیقتی است که من برای تکمیل حقیقتی که خود مدعی یافتن اش هستم، به آن احتیاج دارم. «من» بدون دیگری ناقص می ماند، زیرا از آشکار شدن حقیقت در منطق مکالمه محروم می شود.

کتابی که در دست شماست حاصل میانجی گری نویسنده ای است که تلاش کرده با پژوهشی فلسفی خود را میان دو فیلسوف قرار دهد و آن دو را پشت میز گفت وگو بنشاند و، در پرتو بصیرت های دیگری، آن ها را به تأمل در اندیشه های خود وا دارد. نفس چنین کوششی برای ما ایرانیان می تواند متضمن دعوتی باشد به انجام چنین پژوهش هایی به منظور ایجاد فضای گفت وگو میان اندیشه های به ظاهر متفاوت و گاه متضاد. نکته مهم آن است که نتیجه گفت وگو ضرورتاً نباید به سمت توافق طرفین گفت وگو پیش رود، بلکه می تواند به انعکاس اندیشه های

یک فیلسوف در آینه فیلسوف «دیگر» بیانجامد.

نویسنده کتاب، آقای کریس لان قبول زحمت کردند و مقدمه‌ای برای خوانندگان فارسی‌زبان نوشتند. به علاوه در طول انجام ترجمه نیز از کمک‌های ایشان بهره برده‌ام. در مواردی که در فهم برخی جملات اطمینان کامل نداشتم در مکاتبه با نویسنده نظرات ایشان را جویا شدم و در ترجمه انعکاس دادم؛ از ایشان بسیار سپاسگزارم. متن ترجمه نهایی را آقای دکتر سروش دیباغ ویرایش و در بهتر شدن آن به مترجم کمک کردند. از ایشان نیز سپاسگزارم.

www.ketabonline.ir

پیش گفتار

این فکر که فیلسوفان تحلیلی به نوشته‌های متأخر ویتگنشتاین نگاهی بسیار محدود داشته‌اند، سال‌هاست ذهن مرا به خود مشغول کرده است. پژوهش‌های بسیار خوبی چاپ و منتشر شده است اما احساس من این بوده — و به عیان دیده‌ام که شواهد چندانی برای تغییر نگرش من وجود ندارد — که اکنون توجه این مطالعات بسیار دقیق اما بیش از اندازه تنگ و محدود، همانا شیوه‌های تحلیلی است.

تردیدهای من در خصوص عمده آثار تفسیری متأخر، اساساً از بیزاری‌ام نسبت به رویکردی که به تحقیقات فلسفی و دیگر آثار پس از مرگ منتشر شده ویتگنشتاین وجود دارد، ریشه می‌گیرد؛ رویکردی که بر اساس آن، این آثار فقط مسائل مربوط به سنت تحلیلی را مورد توجه قرار می‌دهند، مضافاً بر این که، فقط در همین سبک می‌توان به بهترین شکل ممکن مورد واری‌رسی قرارشان داد. که تحقیقات فلسفی برداشت‌های مربوط به آثار پس از مرگ ویتگنشتاین را دوست ندارم؛ برداشت‌هایی که طبق آن، این آثار فقط مسائل مربوط به سنت تحلیلی را مورد توجه قرار می‌دهند، مضافاً بر این که، در همین سبک است که به بهترین شکل ممکن می‌توان مورد واری‌رسی قرارشان داد.

مسائل و مباحث حاکم بر بخش وسیعی از فلسفه انگلیسی‌زبان مدرن از علاقه‌ای بنیادی به فلسفه ذهن و میل به قرار دادن همه مضامین فلسفی، از جمله زبان، در درون حوزه محدود آن، سرچشمه می‌گیرد. هر چه باشد،

ویتگنشتاین در نوشته‌های اخیرش کوشید تا اندازه زیادی از این حوزه در حال حاضر آشنا فاصله بگیرد، طوری که آثارش حوزه‌های بیش از پیش وسیع‌تری را در بر گرفتند و به واسطه آن نوع کنش‌های فرهنگی و اجتماعی که مبنای بازی‌های زبانی را می‌سازند، آشکارتر گردیدند.

شخص است که عمده آثار متأخر وی به ابعاد ذهن می‌پردازند اما در سرتاسر این آثار اصلی‌ترین دغدغه نحوه سخن گفتن درباره این چیزهاست و وانگهی همواره درون بافت اعمال و مراسم‌هاست که ما روزانه در قالب امور معمول زندگی عمل می‌کنیم. بن‌مایه زبان، جست‌وجو در خصوص کاربرد و سوء کاربرد زبان است و قابلیت زبان در راه یافتن و وضوح بخشیدن به همه ابعاد اجتماعی ما را غالباً به بیراهه کشاندن آن‌ها، به عقیده من مباحثی کلیدی‌اند که در نوشته‌های اخیر ویتگنشتاین با قوت بیش‌تری پرداخته شده‌اند.

بررسی‌های تحقیقات فلسفی به صرف مطالعه محدود مفاهیم ذهنی، غنای شگرف این اثر و آثار چاپ‌شده بعد از آن را نادیده می‌گیرد. تمرکز ویتگنشتاین بر ذهن و روح هم‌چون تمرکز بر اردک - خرگوش‌های تحقیقات فلسفی‌اش، مدام بر خلاقیت در زبان و نقش محوری که در شکل‌های متنوع زندگی ایفا می‌کند، صحنه می‌گذارد.

به عقیده من آثار متأخر ویتگنشتاین آزمایشگاهی است که در آن ایده‌ها، شیوه‌های نگارش، و رویکردهای مختلف به امور آشنا و ناآشنا مورد آزمایش قرار می‌گیرند. در سرتاسر این آثار تلاش می‌کند از دقت منطقی و فرمالیسم آثار متقدم خویش، رساله منطقی-فلسفی فرار کند؛ مبارزه‌ای جهت آزاد ساختن زبان و نگریستن به آن از چشم‌اندازی وسیع‌تر یعنی از منظر خلاقیت در زبان و تنوع بی‌پایان آن.

آنچه در خصوص واقعیت عینی زبان، جسورانه - و البته گاه توأم با خطا - است اغلب با تقلیل آثار ویتگنشتاین به سلسله براهینی راجع به اذهان و زبان‌های خصوصی رام و بی‌اثر می‌شود.

حضور زبان مکتوب و شفاهی در همه جا، و نیز میزان غوطه‌وری ما در زبان‌آوری، ویژگی کلیدی ویتگنشتاین در آثار متأخرش است. این اندیشه آن هنگام که برای پایان‌نامه کارشناسی ارشدم در مورد هانس گنورگ گادامر

تحقیق می‌کردم، با قدرت بیش‌تری دوباره به سراغ من آمد. گادامر را دوباره مطالعه کردم زیرا وی به نحو جالبی همان دغدغه‌هایی را داشت که من در خصوص تاریخ فلسفه داشتم و این که چگونه روایت تاریخی می‌تواند شکل بگیرد.

به عقیده من، پرسش تاریخ‌مندی در آثار ویتگنشتاین هیچ‌گاه به قدر کفایت مورد بحث قرار نگرفته است، حال آن که گادامر در هرمنوتیک فلسفی نقشی محوری به خود اختصاص داده است. به نظر من می‌رسد که گادامر در خصوص پرسش‌های عام در باب سرشت زبان در همان حد و اندازه‌های ویتگنشتاین است اما واکنش‌های گادامر در خصوص بُعد تاریخی — یا به تعبیر بهتر — بُعد زمان‌مند ارتباط (گفت‌وگو)، نقطه کور آثار ویتگنشتاین را در معرض دید قرار داد. به رغم اقدام ویتگنشتاین در جهت گستراندن قلمروی که در آن با زبان روزمره مواجه می‌شویم، نادیده گرفته شدن امر تاریخی در آثارش خلأ بزرگی را عیان می‌سازد.

به غیر از ناکامی عام در مواجهه با پرسش‌های مربوط به تاریخ‌مندی و زمان‌مندی، مشکل دیگر، اتصال ویتگنشتاین به مجموعه آثاری است که تحت عنوان تاریخ فلسفه از آن‌ها یاد می‌شود. مطالعه آثار معتبر فلسفی به مثابه روایتی گفت‌وگویی — کاری که با آثار گادامر می‌توان انجام داد — جالب توجه است و این گونه بود که تاریخ فلسفه برای من شروع به معنادار شدن کرد؛ هیچ‌گاه در تاریخ تحلیلی فلسفه، که تاریخ فلسفه را نمایشگاه پر حُمد و ثنا از قهرمانان (و تبهکاران) می‌دیدم، چنین اتفاقی نیفتاده نبود.

فاصله‌گیری از تاریخ‌نگاری و نزدیک شدن به دغدغه‌ای حساب‌شده‌تر در خصوص زبان، آسان بود. هرچه بیش‌تر آثار گادامر را می‌خواندم، به ویژه آن‌گاه که با یک سوم پایانی حقیقت و روش دست و پنجه نرم می‌کردم، بیش‌تر می‌فهمیدم که زبان تا چه اندازه در اثر وی نقشی محوری به عهده دارد. همین امر باعث شد که به مقایسه وی با ویتگنشتاین فکر کنم.

ایده مقایسه در آغاز امیدبخش نیست. «هایدگرایی» گادامر «با چهره‌ای انسانی» — اگر بخواهیم اصطلاحی جدید وضع کنیم — به آن سنت فلسفی و ادبی باز می‌گردد که با رویکرد تحلیلی و شهودی اما عمیقاً خلاقانه ویتگنشتاین به

تفکر فلسفی بیگانه است. تفاوت فقط در پیشینه و رویکرد آکادمیک نیست بلکه در سبک نیز تضاد قابل توجهی وجود دارد. نثر دانشگاهی و عالمانه گادامر که مزین به ارجاعات بی‌شمار به آموزه‌های کهن و نوست هیچ شباهتی به زبان بریده بریده روزمره و نکته‌های کوتاه و عموماً رازگونه و مقطع در نوشته‌های اخیر وینگشتاین ندارد.

با این حال، مواردی وجود دارد که آن دو را به هم نزدیک می‌سازد. اگر نخواهیم آن دو را هم‌صدا سازیم بلکه نشان دهیم که هر دو به روش‌های مختلفی بر این اعتقادند که چگونه همه چیز با زبان‌آوری درآمیخته است. این پژوهش در آغاز به نام پایان‌نامه دکتری برای دانشگاه ملی ایرلند (University College, Dublin) حیات یافت. افراد بسیاری تکه‌هایی از آن را در زمان‌های مختلف خواندند و لازم می‌بینم به کمک‌های اثرگذارشان اشاره کنم. ریچارد کیرنی همواره مایه حمایت و دلگرمی بود. مایلم هم چنین از اندرو بوی، بروس کراپوسکی، آنتونی هریسن، بارت، جان هیز، کالین دین، نیال کین، ماری فاکس، و تیم مونی به خاطر نظرات انتقادی و سازنده‌شان در خصوص بخش‌هایی از این اثر تشکر کنم. ناگفته پیداست که هرچه کمبود و بی‌دقتی در این کتاب وجود دارد، متعلق به من است.

از کارکنان کتابخانه جسوئیت (Jesuit Library) در مؤسسه میلتون در دوبلین به خاطر صبرشان و کاردانی‌های بی‌سروصدای فیلیس کانرن در کتابخانه مریم مقدس در لیمریک به طور ویژه سپاسگزارم. و نیز اگر دوستی و صبر همیشگی مارگارت آلن این کار را ممکن می‌شد نمی‌بود.

بخش‌هایی از فصل ۵ و ۷ به صورت مقاله در مجلات فلسفه و نقد اجتماعی و فلسفه و ادبیات قبلاً چاپ شده‌اند.

اختصارات

- BBB L. Wittgenstein, *Blue and Brown Books*
BT M. Heidegger, *Being and Time*
CV L. Wittgenstein, *Culture and Value*
LLGH L. K. Schmidt (ed.), *Language and Linguisticality in Gadamer's Hermeneutics*
DD D. P. Michelfelder and R. E. Palmer (ed.) *Dialogue and Deconstruction: The Gadamer-Derrida Encounter*
OC L. Wittgenstein, *On Certainty*
PG L. Wittgenstein, *Philosophical Grammar*
PH H-G. Gadamer, *Philosophical Hermeneutics*
PHGG L. E. Hahn (ed.), *The Philosophy of Hans-Georg Gadamer*
PI L. Wittgenstein, *Philosophical Investigation*
PO L. Wittgenstein, *Philosophical Occasions (1912-1951)*
TLP L. Wittgenstein, *Tractatus Logico-Philosophicus*
TM H-G. Gadamer, *Truth and Method*
TRB H-G. Gadamer, *The Relevance of the Beautiful and Other Essays*
WR A. Kenny (ed.), *The Wittgenstein Reader*
Z L. Wittgenstein, *Zettel*

درآمد

واژگان از توان می‌افتند. ترک برمی‌دارند و گاه می‌شکنند، زیر بار، زیر فشار، به تپق می‌افتند، می‌لغزند، می‌میرند و با ابهام‌شان رو به ضعف می‌گذارند. واژگان پا بر جا نخواهند ماند، استوار و ثابت نخواهند ماند. (سی. آس. الیوت، «پرنس نورتون»، چهار کوارتت)

در قرن بیستم، فلسفه غرب دچار شکاف عمیقی شد که این رشته را به دو اردوی متخاصم تقسیم نمود. امروزه برای سهولت کار مایلم از این تقسیم با عنوان فلسفه «قاره‌ای»^۱ یا «اروپایی»^۲ در مقابل «تحلیلی»^۳ یا «انگلیسی-آمریکایی»^۴، یا به زبان ساده‌تر، فلسفه «انگلیسی‌زبان»^۵ یاد کنیم. در سال‌های اخیر آشتی روز افزونی میان مدارس و دانشکده‌های جوان‌تر، از عمق این فاصله کاسته است، اما گاهی نیز اختلافی ریشه‌دار باب خصومت و عدم درک متقابل را می‌گشاید و اغلب بی‌اعتمادی نهفته‌ای به همراه پیامد تأسف بارش که همان جهل دوسویه است ادامه می‌یابد.

با توجه به این پس‌زمینه کلی، کشف این نکته چندان حیرت‌آور نیست که کار مبتکرانه هانس گنورگ گادامر^۶ و لودویگ ویتگنشتاین^۷ در زمینه زبان — البته از دل سنت‌های مخالف هم — هیچ‌گاه به منزله موضوع مطالعه‌ای مفصل در کنار هم قرار داده نشده‌اند.

یک چشم‌انداز تحلیلی، غالباً ضابطه‌ای برای محققان حوزه ویتگنشتاین به حساب می‌آید. رساله منطقی-فلسفی^۸ و تحقیقات فلسفی^۹ هنوز هم برای

1. continental

2. European

3. analytic

4. Anglo-American

5. Anglophone

6. Hans-Georg Gadamer

7. Ludwig Wittgenstein

8. *Tractatus Logico-Philosophicus*

کسانی که در این زمینه کار می‌کنند متون اصلی محسوب می‌شوند و پیوند با چشم‌اندازهای غیرتحلیلی، نامعمول و نادر است.^{۱۰} از آن سو، پیروان گادامر خود را بیشتر هم‌صف با سنت جدید فلسفه اروپایی می‌دانند و آثار گادامر را چنان مطالعه می‌کنند که گویی نتیجه بسط و توسعه و بهره‌گیری از پدیدارشناسی هوسرلی و هایدگری و میراث غنی هرمنوتیک و زبان‌شناسی تاریخی پساکانتی است. اغلب، نقاط تماس با آثار فلسفی حوزه انگلیسی - آمریکایی نادیده انگاشته می‌شود و در نتیجه، محققان حوزه گادامر نیز از ویتگنشتاین که به طور طبیعی ربطی به سنت اروپایی ندارد^{۱۱}، سخن‌چندانی به میان نمی‌آورند. به دلایل فرهنگی، تاریخی و نهادی مربوط به این بدگمانی متقابل میان دو سنت، مطالعه دقیق در خصوص خطوط مشترک آثار گادامر و ویتگنشتاین صرف نظر از تعارضات قطعی‌شان، کاری ضروری و واجب است.

اصل تقسیم تحلیلی/ اروپایی عمیقاً مورد تردید است و تصورات غلط و مغایرت‌های موجود در آن به وضوح برای کسانی که برآن‌اند در هر دو سمت این مسیر کار کنند آشکار می‌شود.

به همین دلیل نگارش تاریخ روایی در مورد این شکاف اروپایی/ تحلیلی هنوز هم ضروری و واجب است، سایمون کریجلی باب کوچکی در این زمینه

9. *Philosophical Investigations*

۱۰. البته استثنائات ارزشمندی وجود دارد و در سال‌های اخیر این دیدگاه نویدبخش‌تر شده است. از جمله آثار جدیدی که این سنت را به چالش می‌کشند، می‌توان به *دریاره بودن در جهان اثر استیون مالهاال* (Mulhall, 1990) و *دریاره بودن با دیگران اثر سیمون گلندینینگ* (Glendinning, 1998) اشاره کرد. گرچه این دو اثر در پی نشان دادن نزدیکی میان ویتگنشتاین و فلسفه اروپایی جدید به خصوص هایدگر هستند، هر دو آن‌ها با لحنی تحلیلی به رشته تحریر درآمده‌اند.

۱۱. در اثری درخشان در زمینه تاریخ اندیشه‌ها - که به عقیده من به ناحق مورد غفلت واقع شده - جانیک و تولمین (Janik and Toulmin, 1973) ویتگنشتاین را با قطعیت تمام در فضای فکری جریان غالب اروپایی جای می‌دهند. مورخان فلسفه، مدام از پیوندهای میان ویتگنشتاین و سنت‌های آلمانی و اتریشی غفلت می‌ورزند و به غلط او را به لحاظ فکری جایی بین برتراند راسل و جی. ای. مور قرار می‌دهند.

گشوده است. او در کتابش با عنوان *فلسفه اروپایی: درآمدی مختصر*^۱، به رغم انتظاراتی که از آن می‌رود، به زندگی و آثار بزرگان و خویان این سنت اشاره نشده، بلکه به خاستگاه‌های این سنت پرداخته تا بصیرتی را از آن به دست آورد. این اختلاف و نگرش [موجود در] کتاب در لایه فلسفی‌اش با بروز اختلاف در تفاسیر به شدت متفاوت از کانت آغاز می‌شود. آنچه در این کتاب نشان داده می‌شود آن است که از منظر فرهنگی، فیلسوفان هر دو مکاتب به صف‌ها و فهم‌های متفاوتی از خویش‌تر راگزینش و ارائه کرده‌اند. پژوهش حاضر با حفظ بی‌طرفی کربچلی و بدون آن که از هیچ‌یک از این دو گروه حمایت کند، گادامر را هم در مقام همراه و هم منتقد رویکرد ویتگنشتاین به زبان ارزیابی می‌کند. فیلسوفان هر دو سنت به شباهت‌های چشمگیر گادامر و ویتگنشتاین اشاره کرده‌اند، اما فقط چند تن از آن‌ها فراتر از اظهار نظر کلی در خصوص محوریت بازی (Spiel) — که به انگلیسی play و game برگردانده شده است — در آثار هر دو اندیشمند و تأکید بر زبان به منزله فعالیت عملی، به مطالعه دقیق این موضوع پرداخته‌اند.^۲

فصل نخست، «سرشت زبان؛ دو سنت فلسفی»، هم تاریخی است و هم مفهومی. هدف، ایجاد زمینه گسترده‌ای است که عنوان گادامر و ویتگنشتاین را در آن جای داد. این فصل با پیروی از نظریه چارلز تیلور^۳ در خصوص زبان، شامل زبان نام‌گذار^۴ و زبان بیان‌گر^۵، نقشه‌ای تاریخی رسم می‌کند. درک آثار تیلور از آن جهت مفید است که رویکردهای گادامر و ویتگنشتاین

۱. (Critchley, 2001). به فصل نخست به خصوص برای فهم ریشه‌های فلسفی و فرهنگی گروه اصلی فلسفه مدرن مفید است.

۲. به عنوان مثال نگاه کنید به فصل مربوط به گادامر در *درآمدی بر پدیدارشناسی اثر دریت مورن*، آن جا که او خاطرنشان می‌سازد «هم گادامر و هم ویتگنشتاین به زبان به مثابه فعالیتی فاعله‌مند و بنابراین فعالیتی که عمدتاً بیناذهنی، مشترک و اجتماعی است می‌نگرند» [(Moran, 2000, p. 283) در این کتاب] به این مقایسه صرفاً اشاره شده و مورد بحث و فحص قرار نگرفته است.

3. Charles Taylor

4. designative

5. expressive

به زبان را در این بافت جای می‌دهد.

یافتن منشأ نظریه‌های معناداری، و به مفهومی وسیع‌تر، نظریه‌های زبان در خاستگاه‌های تاریخ فلسفی‌شان برای مقایسه‌های مورد نظر من مفید است. نظریه‌های بیان‌گر در خصوص زبان از سنت آلمانی هامان - هردر - هومبولت^۱ ریشه می‌گیرد؛ و از قضا، آثار گادامر را آشکارا می‌توان به همین خط فکری نسبت داد. آثار اولیه ویتگنشتاین به وضوح نام‌گذارند حال آن که نوشته‌های متأخرش بسیار به بیان‌گرایی نزدیک و نزدیک‌تر می‌شوند. طبقه‌بندی نیلور که شاید به طرز مخاطره‌آمیزی به تکرار و اعلام مجدد تقابل تحلیلی / اروپایی نزدیک می‌شود، معیارهای سودمندی برای پژوهش حاضر در اختیار ما می‌گذارد. برای من پاسخ به این سؤال مهم است که چگونه آثار متأخر ویتگنشتاین - البته تا حدودی به زحمت - در بهترین حالت نامزد حضور در سنت بیان‌گرایی شده است، گو این که ارزیابی موفقیت وی نیازمند آن است که از این طبقه‌بندی کاملاً فراتر رویم.

فصل دوم، «گادامر و ویتگنشتاین: تضادها و اشتراکات»، با یک دید کلی آغاز می‌شود و سپس در خصوص مهم‌ترین وجوه افراق و اشتراک آن بحث شده است. گادامر و ویتگنشتاین بر اجتناب‌ناپذیری امر زبانی به مثابه نقطه شروع (و نقطه پایان^۲) همه کاوش‌های فلسفی تأکید می‌ورزند. این تالی به نیکی در این عبارت گادامر که «هستی آن زمان که به فهم در می‌آید، زبان است»، گنجانده شده است. از دیدگاه ویتگنشتاین و گادامر فهم ما از جهان یک‌سره زبانی است و همه فعالیت‌ها و اعمال‌مان، خواه عمل گفتارهای مستقیم^۳ باشند خواه ملازمات عملی بازی‌های زبانی^۴، در نهایت تحرکاتی در درون پدیده زبان به حساب می‌آیند.

چنین نگرشی پیامدهای گسترده‌ای برای فلسفه دارد، تا آن جا که می‌توان در

1. Hamann-Herder-Humboldt

2. terminus ad quem

3. direct speech acts

4. language-games

اندیشه ضد بنیان‌باوری^۱ پس از نیچه مشاهده کرد. کلی میراث دکارت‌گرایی و از آن مهم‌تر، تأثیرش بر مفاهیم مدرنیستی زبان محتاج بازبینی است. گادامر و ویتگنشتاین به طرق بسیار مشابهی، اعتبار سوژه دکارتی را به مثابه مرکز معنا به پرسش می‌گیرند و بر سر نیاز به بیرون راندن شیخ ذهن‌باوری از دستگاه مدرنیسم به توافق می‌رسند. چنین اقدامی بر گستره وسیعی از پیامدهای ناگواری که بنیان‌های جهان‌بینی دوگانه‌انگار را به لرزه در آورده، دوستان می‌اندازد. نگرش بینادینی به گونه‌ای نشان می‌دهد که زبان روزمره نه به واسطه تأملات درونی اندیشنده، که به یاری اجماع و توافق‌های موجود در اجتماع پابرجا می‌ماند. گادامر و ویتگنشتاین با توجه به پیامدهای فلسفی رهایی از دکارت‌گرایی و هوشیاری مؤثر نسبت به این مسئله که دکارت‌گرایی خطر «فلسفه به مثابه متافیزیک» را به همراه دارد، به فلسفه می‌پردازند. این، مضمون مشترک، بسیاری از فلسفه‌های ضد بنیان‌باور یا پس‌بنیان‌باور معاصر – خواه از نوع تحلیلی یا اروپایی – است.^۲

به رغم ضدیت‌فکری گادامر با بنیان‌باوری، روان‌شناسی‌گرایی و دکارت‌گرایی، نظریه وی در خصوص زبان و نحوه سخن گفتن که لباس روایتی غایت‌مند را به تن کرده، ممکن است برای گوشه‌های تحلیلی چندان خوشنوا نباشد.

از نظر منتقدان انگلیسی-آمریکایی، مطالبات وی مستکی به الزامات متافیزیکی و هستی‌شناسانه غیر عقلانی است. چنین الزاماتی در تفکر عقلانی-توصیفی ویتگنشتاین – که غیرنظری و از منظر هستی‌شناسانه خشی است – دیده نمی‌شود.^۳ از طرف دیگر، تمرکز ویتگنشتاین بر بازتوصیف

1. anti-foundationalist

۲. مجموعه مقالات پس از فلسفه: پایان یا دگرگونی؟ (Baynes et al., 1987) نشان می‌دهد که چگونه ضد بنیان‌باوری به سهولت از تقسیم تحلیلی/اروپایی عبور می‌کند و فیلسوفان متفاوتی چون ژان فرانسوا لیونتا و مایکل دایت را در کنار هم می‌نشانند.

۳. از زمان بازخوانی حقیقت و روش (۱۹۸۶) توسط هابرماس تا کنون و بحث‌های متعاقب آن، گادامر به علت «ایدئالیسم زبانی» بارز در اثرش مورد انتقاد قرار گرفته است، دیدگاهی –

پایان‌ناپذیر بازی‌های زبانی در مطالعات دومش به همین اندازه سؤال‌برانگیز است. اصلاً آیا ممکن است که بتوان بیش‌تر از این بازی‌هایی که با زبان توصیف می‌شوند کاری انجام داد؟ پیروان گادامر بر خلاف ویتگنشتاین، تمایل دارند از دیدگاه هرمنوتیکی و با اصرار بر نگرستن به زبان از چشم‌اندازی تاریخی، از ویژگی‌های ساختاری جهان‌شمول زبان و از نحوهٔ زبان‌آوری سخن بگویند. اما پیروان ویتگنشتاین از مشاهدهٔ چنین مناسبتی باز می‌مانند.

این فصل با تأملاتی چند در خصوص سرشت فلسفه که توسط این دو متفکر اظهار شده است خاتمه می‌یابد. این که چه بر سر این رشته (فلسفه) می‌آید — آن هم در موقعیتی که موسوع اصلی آن بیش‌تر نحوهٔ سخن گفتن ما راجع به جهان است — پرسشی ضروری است. آیا فلسفه ضد بنیان‌باور راه به وظایف کم‌اهمیت‌تر و «سبک» موجود در رشته‌های رده‌بندی (طبقه‌بندی)، زبان‌شناسی تاریخی یا فرهنگ‌نویسی می‌گشاید؟ این پرسش که چه چیزی جانشین فلسفه می‌شود، ویتگنشتاین و گادامر را از حواری هم بسیار به هم نزدیک و در عین حال از هم جدا کرده است.

فصل سه، «هرمنوتیک فلسفی گادامر و هستی‌شناسی زبان»، به طرز مبسوطی زبان و زبان‌آوری را هستهٔ مطالعات گادامر و درون‌مایهٔ خویش قرار می‌دهد. انتشار اثر اصلی وی، حقیقت و روش، در ۱۹۶۰ در آلمان، سبب شد تا هرمنوتیک فلسفی توجه عالمان اجتماعی و نظریه‌پردازان

→ که درمت مورن در بحث راجع به گادامر بر آن تأکید می‌کند (Moran, 2000, pp. 284 and 286) ایدئالیسم زبانی «زبان را در مرتبهٔ بالاتری نسبت به انسان‌ها می‌نشاند» (Moran, 2000, p. 284). این نقدهای ضعیف بر گادامر است اما اگر چنین نقدهای را بر گادامر روا بدانیم آن گاه مطمئناً بر ویتگنشتاین نیز رواست زیرا از نظر وی بازی زبانی همواره بر بازیکنان مقدم است و به یک مفهوم، زبان را در مرتبهٔ بالاتری از متکلمان زبان قرار می‌دهد. چرا این را نشانه‌ای از ایدئالیسم به شمار آورده‌اند؟ کلیت بازی همواره چنان است که فراتر از تک تک بازیکنان می‌ایستد. این موضوع، زبان را اصل بنیادین تلقی نمی‌کند؛ بلکه فقط نشان می‌دهد که چگونه واژگان از کنترل افراد خارج می‌شوند، دیدگاهی که هم گادامر و هم ویتگنشتاین با آن موافق‌اند.

ادبی را به خود جلب کند اما همان طور که قبلاً نیز بدان اشاره شد، در سنت تحلیلی به خصوص در زمینه محوریّت زبان در هرمنوتیک فلسفی مطالعات اندکی صورت پذیرفته است. مارتین کوش خاطر نشان می‌سازد: «نکته عجیب در باب علاقه اخیر فلسفه انگلوساکسون به گادامر آن است که فیلسوفان انگلوساکسون به تلقی او از زبان و هستی‌شناسی علاقه زیادی نشان نداده‌اند.» و در ادامه با ارائه شواهد نشان می‌دهد «که از دو شرح معروف دیدگاه‌های گادامر در جهان انگلیسی‌زبان، نه ریچارد رورتی... نه ریچارد هی. برنستاین... هیچ یک تلاشی برای ارائه تحلیلی مبسوط از این بخش اندیشه گادامر انجام نمی‌دهند. این امر به خصوص با توجه به آگاهی دقیق هر دو نویسنده از تحولات کلی در فلسفه زبان، بیش‌تر حیرت‌آور است» (۳۱۲). (Kusch, ۱۹۸۹ p.

رورتی در کتاب *فلسفه و آیین طبیعت* (Rorty, ۱۹۸۰) دیدگاه گادامر را در مورد «فلسفه به مثابه گفت‌وگو» از وی اقتباس می‌کند، اما این اقتباس شامل تحلیل زبان فی‌نفسه نیست بلکه به منظور تأکید بر حرکتی پسافلسفی از حقیقت به قابل قبول بودن است^۱ است.

فصل سه از حقیقت و روش آغاز می‌شود، به ویژه بخش سوم این کتاب («تغییر جهت هستی‌شناسانه هرمنوتیک با راهروی زبان») که با تأکید بر بسیاری مقالات کوتاه بعدی، تصویری کلی از زبان به روایت گادامر — آن گونه که از هرمنوتیک فلسفی‌اش ریشه می‌گیرد عرضه می‌کند — مبسوطی در خصوص ریشه‌های التزام هرمنوتیک فلسفی به نظریه هستی‌شناسانه و تاریخی خاصی درباره زبان می‌آید. نظریه گادامر زبان را چگونه تصویر می‌کند؟

1. edification

۲. بخش سوم حقیقت و روش، آن بخش از کتاب است که کمتر مورد بحث قرار گرفته. بخش یکم تأثیری عظیم بر زیبایی‌شناسی اروپایی (و به طور فزاینده‌ای بر فلسفه تحلیلی) داشته است و بخش دوم به کرات مورد توجه نظریه‌پردازان اجتماعی در خصوص مضامین محوری این اثر (تاریخی بودن، سنت، ارتباط میان علوم انسانی و علوم طبیعی) قرار گرفته اما به بخش آخر اغلب بی‌توجهی شده است. به عنوان مثال، جورجینا وارنک در کتاب تأثیرگذارش، *گادامر: هرمنوتیک، سنت و خرد* (Warnke, 1987) تقریباً هیچ اشاره‌ای به فصل سوم حقیقت و روش نمی‌کند.

عقیده‌ای که غیرمستقیم از آگوستین و هایدگر اخذ شده، آن است که گزاره، تحریف زبان زنده، گفتمان و گفت‌وگوست. در بحث هر روزه، دقت گزاره راه به سوی چیزی اسرارآمیزتر و متغیرتر می‌گشاید. به عقیده گادامر، زبان زیست جهان — و در این جا او زبان پرابهام شاعرانه را نیز لحاظ می‌کند — ضرورتاً غیرگزاره‌ای است. گفت و شنودی و تمام‌ناشدنی است؛ دیدگاهی که در سنت تحلیلی، آن جا که بر بی‌زمانی و تابع درستی کارآمدی^۱ گزاره قائم به ذات تأکید می‌کند نامعقول می‌نماید. ویتگنشتاین آشکارا در پژوهش‌های متأخرش تقدس فلسفی صدق گزاره‌ای را به چالش می‌کشد، با این حال جای تردید است که آیا او به طور کامل از اصول بنیادین رساله رهایی یافت یا نه.

فصل چهارم با عنوان «ویتگنشتاین و منطق‌های زبان» با مجموعه «تصاویری» از زبان آغاز می‌شود. ویتگنشتاین در پیش‌گفتار *تحقیقات فلسفی* با یاسی محسوس اظهار می‌دارد که کارش فقط «طرح‌هایی چند از منظره‌ها» است.^۲ ویتگنشتاین ضمن دوری جستن از ارائه یک نظریه زبان (متافیزیکی) — که او را به ناچار به پذیرش فرازبان (زبانی بیرون از زبان) مجبور می‌کرد — به زنجیره کوتاهی از تصاویر درونی و (به تعبیری) عملکرد درونی بازی‌های زبانی ما رضایت می‌دهد. می‌توان گفت که ویتگنشتاین برخلاف ایسن که دیدگاهی شفاف در خصوص زبانی خارج از بیان‌های هرروزه‌مان را نپذیرفت، اما تصویر گالتونی مشخصی از زبان را در نظر داشت.^۳

1. truth-functionality

2. PI, p. ix

۳. «برای این که تا حد ممکن به روشنی به شما نشان دهم که موضوع علم اخلاق را چه می‌دانم تعدادی از بیان‌های کم و بیش مترادف را به شما عرضه می‌کنم که هر کدام از آن‌ها می‌تواند جایگزین تعریف بالا شود، و با بر شمردن آن‌ها می‌خواهم همان تأثیری را در شما ایجاد کنم که گالتون با گرفتن چند عکس از چهره‌های مختلف و گنجاندن آن‌ها در صفحه عکاسی واحدی برای دستیابی به صفات مشترک همه آن‌ها ایجاد کرد.» (Wittgenstein, 'A. lecture on ethics', PO, p. 38) ترجمه فارسی این نقل قول از کتاب زیر است ویتگنشتاین، لودویگ، «سخنرانی درباره اخلاق»، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، در از مدرنیسم تا پست مدرنیسم: متنی‌هایی برگزیده، لارنس کهن، ویراستار فارسی:»

بنا به همه این دلایل، در آثار متأخر ویتگنشتاین «نظریه»ی عامی در خصوص زبان وجود دارد که بر بازی‌های زبانی و پیامدهایی بی‌شماری متمرکز است که این طرز تلقی برای شیوه‌های تفکر ما راجع به زبان و ارتباط آن با جهان به وجود آورده است.

ایده اصلی و بدیع ویتگنشتاین این است که معنا تنها به واسطهٔ حَسّ‌های درونی یا ارجاع به جهان غیرزبانی (مربوط به اندیشه یا تأمل) شکل نمی‌گیرد بلکه به کمک کاربرد که فعلیتی عملی است، ایجاد می‌شود؛ [این دیدگاه] کاربرد زبان را از بی‌شمار افسانه‌های کهن یا تصاویر غلط از پیوند ضروری میان زبان و جهان رها می‌کند. در این بخش ویتگنشتاین به گادامر بسیار نزدیک است.

به هر روی، موضع ویتگنشتاین با همهٔ تازگی و بکری محدودیت‌ها و اشکالاتی دارد. هرمنوتیک فلسفی باره‌ای از این کمبودها را نشان می‌دهد. دعوی اصلی و بحث‌انگیز در این جا آن است که ویتگنشتاین با همهٔ ابتکارش قادر نیست ایدهٔ منطق بنیادین زبان را کاملاً کار بگذارد. باید اذعان کرد که مفهوم منطق زبان، روح شیطان‌ی حاکم بر مسألهٔ منطقی - فلسفی است که او در نوشته‌های متأخرش تلاش کرده آن را در برابر مفاهیم «دستور زبان» و «بازی‌های زبانی» قرار دهد، اما هرگز نتوانسته است به تمامی دست از سر مفهوم «منطق زبان»^۱ (عبارتی که حتی در تحقیقات فلسفی بسیار تکرار می‌شود) یا مفاهیم نزدیک به آن بردارد. اصرار او بر این دیدگاه، موجب شده اعتقادات ضمنی دیگر بسیاری در درون «تصویر»ی از زبان که عاری از نظریه قلمداد شده است آشکار شوند.

برای اثبات این ادعا، بخش مربوط به پیروی از قاعده در تحقیقات فلسفی را به نحو دیگری ارائه می‌کنم (فقرات ۱۹۸-۲۴۲). به نظر بسیاری از کسانی که در حوزهٔ سنت تحلیلی کار می‌کنند این بخش، قلب تحقیقات فلسفی است؛ جایی

است که تفکر ویتگنشتاین از همه جا عمیق‌تر و بحث‌انگیزتر است.^۱ در پرتو آثار گادامر، می‌بینیم که چگونه در این جا تلقی ویتگنشتاین از فعالیت زبانی از تازگی و تغییر باز می‌ماند.

پرسش دشوار این است: چگونه می‌توان هم از قواعد پیروی کرد و هم از آن‌ها فراتر رفت؟ به نظر می‌رسد نزد ویتگنشتاین، پیروی از قاعده نوعی بازسازی بدون فکر است. گادامر هم با همین مشکل مواجه است اما به شیوه هرمنوتیک نشان می‌دهد که می‌توان بر این مشکل فائق آمد.

فصل پنجم، «تاریخ چه ربطی به من دارد؟» زبان به مثابه امری تاریخی» در حکم یک بخش اضافی یا نوعی بسط موضوع به بررسی تاریخ‌مندی^۲ یعنی ویژگی اصلی هرمنوتیک فلسفی می‌پردازد.

نظریه گادامر در خصوص زبان، مفاهیم کلیدی تاریخ‌نگر^۳ «درآمیزی افق‌ها»^۴، «آگاهی تاریخی تأثیرگذار»^۵ و سنت را در خود جای می‌دهد. هر تعاملی با زبان (که به معنای ارتباط با خودمان، دیگران و جهان است) متضمن ارتباط با امر تاریخی است. در ادامه ویتگنشتاین و عدم توجه وی به زمان‌مندی و تاریخ‌مندی مورد توجه قرار خواهد گرفت. اگر تاریخ‌مندی را نگرستن به زبان از منظر گذشته آن در نظر بگیریم، به آسانی پذیرفته نخواهد شد، زیرا تمایلی به بخش عمده فلسفه تحلیلی جدید وجود ندارد. این امر از دیدگاهی ریشه می‌گیرد که پویا و دیالکتیکی نیست. باید اذعان کرد که ویتگنشتاین در ارائه شیوه‌های متنوعی که بازی‌های زبانی با بازی‌های زبانی فعلی ارتباط پیدا می‌کنند ناتوان است و حتی نتوانسته نحوه پیوند بازی‌های زبانی یک فرهنگ با بازی‌های زبانی فرهنگی دیگر را نشان دهد و از این رو در خصوص ماهیت دقیق قواعد زبانی پرسش‌های بسیاری را بی‌پاسخ می‌گذارد.

۱. اهمیت این قسمت در پژوهش‌های سال کریپکه مورد تأکید قرار گرفته است. او بین پیروی از قاعده و بحث زبان خصوصی پیوند برقرار می‌سازد. (ن. ک. به. Kripke, 1982)

2. historicity

3. fusion of horizons

4. effective historical consciousness

بحث پیرامون قواعد ناگزیر به بررسی زمان‌مندی و تغییر می‌انجامد. بر این باورم که اجتناب ویتگنشتاین از طرح چنین مباحثی به طور خطرناکی دقیقاً به نسبی‌گرایی زبانی و یا انواع دیگر نسبی‌باوری منجر می‌شود؛ موضوعی که تصویر تاریخ‌مند گادامر از زبان از آن پرهیز می‌کند.^۱ گادامر با آمیزش هرمنوتیک فلسفی و نوعی هگل‌گرایی توانست با برجسته ساختن سرشت نفوذپذیر بازی‌های زبانی و نشان دادن قابلیت آن‌ها در گشودن آغوش‌شان به سمت عقب به سوی سنت و به سمت جلو رو به تازگی زبانی، بر مشکلات فلسفه ویتگنشتاین غلبه کند.

در فصل ششم، در قایت میان تفسیرها، قرائت ویتگنشتاین و گادامر از آگوستین، تأکید بر تأویل اولیه آگوستین از تثلیث است. در نتیجه آثار ژان گسروندین (Grondin, ۱۹۹۵)، منتقد تأثیرگذار، اهمیتی که قدیس آگوستین نزد گادامر دارد – و عمده‌تأثیر مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته – آشکار می‌شود. این در مقایسه با بحث معروف‌تری است که در بخش‌های آغازین تحقیقات فلسفی پیرامون آگوستین صورت می‌پذیرد. آگوستین گادامر با آگوستین ویتگنشتاین شدیداً متفاوت است. رویکردهای بسیار متضاد – تا جایی که تفاسیر متفاوت ویتگنشتاین و گادامر را از آگوستین به طور خاص و خوانش آن‌ها را از متون فلسفی قدیم به طور عام روشن کند – به بحث و بررسی گذاشته می‌شوند.

ویتگنشتاین در توصیف حسب حال گونه آگوستین از نخستین مواجهاتش با زبان (در *اعترافات*)^۲ نمونه‌ای از نظریه‌ای ناقص و در عین حال تأثیرگذار در خصوص زبان و دلالت را می‌یابد که از زمان ویتگنشتاین تا به حال به عنوان «تصویر آگوستینی زبان» شناخته شده است. برداشت گادامر از آگوستین که کمتر جدلی و بیش‌تر محققانه و تاریخ‌مند است، بر رویکردی به شدت متفاوت تأکید می‌ورزد. او در تأملات مسیحی اولیه‌اش در باب زبان، نشان می‌دهد که از نگرش افلاطونی به زبان که آن را تا حد اندیشه پایین می‌آورد،

۱. در خصوص پرسش گادامر و نسبی‌گرایی نگاه کنید به Bernstein, 1983

2. proto-hermeneutics

3. Confessions

فاصله گرفته است. رویکردهای مختلفی که در این جا به کار گرفته شده‌اند، نه تنها از جنبه تفسیر آگوستین بلکه از جهت تصور ویتگنشتاین و گادامر از زبان و شیوه‌های متفاوت آن‌ها در به کارگیری متون قدیمی تاریخ فلسفه نیز آموزنده است.

در فصل هفتم، «زبان عادی و زبان فوق‌العاده: هرمنوتیک کلام شاعرانه»، انتقاد از ویتگنشتاین هم بسط داده شده و هم مورد پرسش قرار گرفته است. در این جا انتقاد از ویتگنشتاین نه به ارتباط میان کاربرد زبان و زمان حال یا گذشته بلکه به ارتباط آن با زمان آینده مربوط می‌شود. زبان صرفاً واحد گذشته‌ای نیست که [آن گذشته] به صورت بداعت زبانی، واژه‌سازی و از همه مهم‌تر بیان شاعرانه، خود را به درون آینده‌اش پرتاب کند.

عمده مطالعات اخیر گادامر بر ارتباط میان زبان عادی هر روزه و کلام شاعرانه — بالاخص زبان شعر شایان — متمرکز شده است. نزد گادامر، بیان شاعرانه، اصیل‌ترین و افشاگرانه‌ترین حالت زبان است که از صمیمیت و نزدیکی میان زبان و جهان پرده بر می‌دارد.

تعداد اندکی از این مضامین در آثار متأخر ویتگنشتاین دیده می‌شود. در فلسفه متأخر او، در باب موضوع بداعت زبانی یا زبان شعر، مطالب بسیار کمی وجود دارد.

در فرمینگ و ارزش، نکته‌ها و بصیرت‌های حیرت‌انگیزی در خصوص نمونه‌های شعری خاص (عمدتاً اثریشی و نه چندان مهم) وجود دارند اما درباره ارتباط شعر و اندیشه فلسفی مطالب بسیار کمی موجود است.

و با این همه، او در اوایل دهه ۱۹۳۰ چنین نوشت: «فلسفه را در واقع باید فقط به صورت شعر بسراییم».^۱ این اندیشه حیرت‌انگیز چگونه با بی‌نظری ویتگنشتاین درباره شعر و بازنمایی جور در می‌آید؟ این فصل با استفاده از مفهوم امر تراژیک نزد گلدمن و دیدگاه‌های استنلی کاول، چنین نتیجه می‌گیرد

۱. نقل از پرلوف. (Perloff, 1996, p. 243). پرلوف از ترجمه رایج فرمینگ و ارزش بهره گرفته است.

که ویتگنشتاین امر شاعرانه را تا حدودی به شکل غیرمستقیم و امری ثانوی تصدیق می‌کند. از این منظر، ویتگنشتاین چندان هم از موضع در اصل هایدگری که گادامر در خصوص شعر اتخاذ می‌کند، دور نیست.

www.ketab.ir